



پژوهشگر نمونه - پژوهشگر هرزه کار

در فرهنگستان زبان و ادب فارسی، مانند هر مرکز فرهنگی و تحقیقاتی دیگر، پژوهشگران در اجرای طرح‌ها نقش عمده دارند و، به مقتضای همین نقش، هنگامی مؤثرند که از توانایی‌ها و صفات پژوهشگری بهره‌مند باشند.

در این مقام، بیشتر به خصال پژوهشگر نمونه توجه داریم، هرچند احراز توانایی‌ها تا حدّ زیادی به این خصال بستگی دارد. فرض براین است که، در مراکز دانشگاهی، پژوهشگران سهیم در اجرای طرح‌های تحقیقاتی قابلیت حدّ اقلی برای ادای وظایف خود کسب کرده‌اند و، حین خدمت، تنها بنا بر آن باشد که پرورش این قابلیت و رشد آن با تجربه و ممارست و احیاناً آموزش‌های کوتاه‌مدت صورت پذیرد.

عملاً وضع چنان است که پژوهشگران عموماً برای ایفای نقش مورد انتظار به قدر کافی مجهز نیستند. مثلاً مشاهده می‌شود که آنان با فنّ نگارش به زبان خودی یا ترجمه از زبان یا زبان‌های بیگانه‌ای که در کار تحقیقی با آنها سروکار دارند در حدّ نیاز آشنا نیستند. طبعاً پژوهشگر باید بکوشد این کمبود حیاتی را رفع کند: خود را به جایی برساند که بتواند نتایج تحقیقات خویش را مدوّن سازد و به آن ساخت منسجم و منطقی و پیراسته بدهد و، با کسب معلومات لازم، این توانایی را حاصل کند که از منابع خارجی استفاده کند.

اما آنچه در این مقال منظور نظر است، چنان‌که اشاره رفت، خصال پژوهشگری است. مراد آن صفاتی است که هرگاه در ذات کسی باشد، او را بالقوه پژوهشگر نمونه

می‌توان شمرد. این قوه بی‌شک با تجربه و اهتمام و مداومت است که به فعل درخواهد آمد. اما، اگر این خصلت‌ها در کسی نباشد، باید گفت که او برای پژوهشگری ساخته نشده و شرط این عنوان را، اگر حامل است، احراز نکرده است. اینک می‌پردازیم به خصلتی که تخلق به آنها برای پژوهشگر نمونه ضروری است.

□ عشق و علاقه به تحقیق

دانش آموخته‌ای که منتهای آمالش تحصیل مدرک و اشتغال در شغلی باشد که بتواند رفاه نسبی او و خانواده‌اش را تأمین کند و، در جامعه، اسم و رسمی و جایگاه آبرومندی برایش فراهم سازد نمی‌تواند پژوهشگر نمونه گردد. این چنین کسی، اگر هم ستمی دانشگاهی پیدا کند، حتی در کار علمی، تنها در بند آن خواهد بود که برای ارتقای رتبه امتیاز کسب کند. اگر کتاب و مقاله تألیف و ترجمه می‌کند، مقصود اصلی‌اش آن است که حاصل کار و سیله‌ای برای امتیازگرفتن باشد. یا اگر راهنمایی دانشجویان را در تهیه پایان‌نامه برعهده می‌گیرد بیشتر در پی آن است که از مزایای مادی آن بهره‌گیرد و، در هر حال، به مقتضای همین وجهه نظر عمدتاً در بند کمیّت است. حتی کسانی را می‌توان سراغ گرفت که حاضر شده‌اند ماده‌ای درسی را که در آن تبخّر که سهل است علم نسبی هم ندارند در مقطع دکتری تدریس کنند و پنهان و آشکار آماج تحقیر و استهزای دانشجویان گوه‌رشناس قرار گیرند و همه اینها را به چیزی نشمارند، تنها در ازاء آن که به امتیاز مقصود برسند.

□ دانستن قیمت انفاس

در کار پژوهشی، برنامه‌ریزی و پرهیز از هزینه‌گذرانی ضرورت دارد. پژوهشگرانی داریم که اول وقت در محل کار حضور می‌یابند تا آخر وقت هم در آن حاضرند؛ اما اوقات شریف خود را، به جای آنکه صرف کار پژوهشی کنند، به مطالعات پراکنده، هزینه‌کاری، «سرکشی» به همکاران و گروه‌ها و «دید و بازدید»، احیاناً عیب‌جویی از این و آن می‌گذرانند. تنها وانمود می‌کنند که مشغول خدمت‌اند. کمتر پشت میز کار یا در کتابخانه و بیشتر در گشت و گذارند. نه تنها خود کار مفیدی انجام نمی‌دهند، مزاحم کار پژوهشگران دیگر هم هستند. اینان، از قضا، پرمدعا و پرتوقع‌اند، خواستار آن‌اند که همه وسایل و ابزارها و معدّات در دسترسشان باشد و کمترین کمبودی را از این حیث بهانه

کم کاری خود می‌کنند. این قماش از پژوهشگران را هرزه کار و سرگردان می‌توان خواند به این اعتبار که بیشتر، به دیم کاری و هرزه گردی، وقت‌گذرانی می‌کنند. پژوهشگر نمونه، به خلاف، چنان سرگرم کار تحقیق است که گذر زمان را احساس نمی‌کند و باید پایان وقت اداری را به او گوشزد ساخت و در بیرون از محل کار نیز از اشتغال ذهنی و عملی به تحقیقی که در دست دارد فارغ نیست.

□ تحرک

پژوهشگر، برای دسترسی یافتن به مواد تحقیق، باید تحرک داشته باشد. اینکه منتظر باشد همه مواد آسان و بی‌زحمت در اختیارش گذاشته شود و حاضر نباشد خود به جستجو بپردازد و در تفحص کاهل باشد، کارش لنگ می‌ماند. درها به روی پژوهشگر پرتحرک است که باز است. او خود به سراغ خدمات فنی از جمله کتابداری می‌رود نه آنکه چشم داشته باشد خدمات به سراغش بیایند. آنچه را خود می‌تواند از منابع برگیرد سؤال نمی‌کند. در مراجعه به منابع امساک نمی‌ورزد، چون احتمال می‌دهد که این مراجعه، علاوه بر رساندن او به مقصود اصلی، فواید جنبی دربر داشته باشد.

□ همّت

پژوهشگر، اگر همّتش قاصر باشد، در سطح می‌ماند و به عمق دست نمی‌یابد. محققان نمونه ما و عده‌ای از پژوهشگران غربی، از این حیث، سرمشق شایسته‌ای به شمار می‌روند. رنج سفرهای دراز در نقاط دورافتاده و محروم را تحمل می‌کنند تا مواد اصیل برای کارهای تحقیقی خود فراهم آورند. روزها و ماه‌ها در کتابخانه‌ها معتکف می‌شوند تا، از نسخه‌های خطی و اسناد و مدارک، داده‌های لازم برای کار خود به دست آورند.

□ پشتکار

پژوهشگر، اگر مداومت نداشته باشد، به هوای دل کار کند، برای ادامه کار منتظر آن باشد که «حالی» دست دهد، یُمکین دستاوردی داشته باشد اما دستاوردش هرگز سترگ نخواهد بود. در کارهای بزرگ، پشتکار شرط است. اگر پشتکار فردوسی نبود، شاهنامه پدید نمی‌آمد. بالزاک را forçat de plume «محکوم به اعمال شاقه قلم» لقب داده‌اند، چون سال‌ها، شب و روز مشغول کار نویسندگی بود و کم‌دی انسانی ثمره عظیم این

مداومت شد.

□ انتقادپذیری

پژوهشگر نه تنها از موضع‌گیری منفی نسبت به انتقاد باید پرهیز کند، به پیشواز آن نیز باید برود. وی نباید مغرور باشد. حتی برای انتقادهای ناوارد بهتر است گوش شنوا داشته باشد. چون اگر در قبال انتقاد، هر چه باشد، مقاومت ورزد و واکنش منفی نشان دهد، به انتقادناپذیری زبانزد خواهد شد و از نعمت انتقاد محروم خواهد ماند.

□ نوجویی

پژوهشگر باید از تحجّر و رکود و فسرده‌گی به دور باشد؛ با کاروان دانش سیر کند؛ در جا نزند؛ به آنچه کسب کرده، هر قدر هم برای کسبش رنج برده باشد، دل نبندد به حدّی که نتواند از آن جداگردد؛ برای معلومات خود تقدّس قایل نشود؛ از جزم‌اندیشی بپرهیزد و همواره این را حقّ خود بداند که در آنچه دیگران مسلم می‌دارند شک و تأمل کند.

□ امانت و انصاف

در کار تحقیق، امانت علمی در همه حال باید رعایت شود و حقّ اسلاف ضایع نماند. پژوهشگر باید به حقّ خود قانع باشد و نباید سهمی بیش از آنچه حقّ اوست غصب کند. در عین حال، باید این نکته مهم را همواره در مدّ نظر داشته باشد که، هرگاه سوابق تحقیقات پیشینیان نبود، او به نقطه‌ای که در آن هست نمی‌رسید. در ارزیابی کار محققان سلف باید به علمی بودن روش و منطقی بودن نتیجه‌گیری‌های آنان نظر داشت نه همان به خود حاصل تحقیق. چون علم همواره در رشد و تکامل است و مسلّمات امروز چه بسا عیناً برای فردا معتبر نباشد. از این رو، به محض وصول به نتیجه‌ای و نظری معتبرتر، نباید سهم پیشینیان را نادیده گرفت یا نفی کرد. به خصوص، به این معنی باید توجه داشت که موضع آیندگان در پرتو نتایج مساعی گذشتگان ارتقا و به چشم‌انداز وسیع‌تری اشراف یافته و جولانگاه فراخ‌تری برای آنان پدید آمده است. علاوه بر همه اینها، ابزارها و موادّ تحقیق پیشرفته‌تر و متنوع‌تر و متعدّدتر گشته است.

□ بی‌غرضی و بی‌طرفی

پژوهشگر باید از پیش‌داوری و تعصب و جانبداری فارغ باشد. چنین نباشد که نتیجه

پژوهش را از پیش اختیار کند و در صدد اثبات و تأیید آن برآید و، به این منظور، آنچه را مؤید نظر مختار اوست برگیرد و آنچه را نافی این نظر است نادیده انگارد. نباید، به اصطلاح، با جواب سؤال وارد میدان تحقیق شود که، در این صورت، حاصل کار اعتباری نخواهد داشت. حتی نباید، به تأثیر جانبداری آگاهانه یا ناآگاهانه خود، راه‌ها و سازوکار پژوهش را به گونه‌ای اختیار کند که احتمال وصول به نتیجه مورد نظر او را در برداشته باشد.

□ حقیقت‌جویی نه فایده‌جویی

مقصود از تحقیق، چنان‌که از خود این لفظ برمی‌آید، کشف حقیقت است و حقیقت‌جویی عالی‌ترین صفت انسانی و خود مقصود و مقصد کمال انسانی است. لذا اصل این است که پژوهشگر فایده‌جو و در بند آن نباشد که از حاصل تحقیق او فایده عاجل حاصل گردد. اگر هم فواید عملی بر حاصل تحقیق مترتب باشد فرع است. اصل کشف حقایق است.

□ سخاوت علمی نه ضنّت و بخل

وسعت عرصه دانش چندان است که در آن برای هیچ محقق‌ی جا تنگ نمی‌شود. هر کس می‌تواند، در حد توانائی خود، پهنه‌ای از آن را تسخیر کند. از این رو، بخل و ضنّت در کارهای علمی اساساً منتفی است. وانگهی دانش مالکیت فردی بر نمی‌دارد. از دستاوردهای علمی همه برخوردار می‌شوند. راه دانش را نیز به گام‌های فردی نمی‌توان هموار ساخت و پیمود. تعبیر کاروان دانش بیان‌همین معنی است و این جمله سخاوت را در بارگاه علم توصیه و تجویز می‌کند نه تنگ‌چشمی را. پژوهشگر، حتی اگر حین کار به مواد و معلوماتی دست یابد که برای پژوهشگری دیگر سودمند تشخیص دهد، شایسته است که از انتقال آنها دریغ نرزد.

□ اخلاق اجتماعی

امروزه، اجرای طرح‌های تحقیقاتی بزرگ و دامنه‌دار تنها با کار گروهی میسر است. از این رو، پژوهشگر باید بتواند در چارچوب کار گروهی سهم خود را ادا کند. اگر هم، ضمن کار گروهی، به برنامه‌های تحقیقی فردی خود نظر داشته باشد، این دل‌مشغولی

باید در حاشیه قرار گیرد به گونه‌ای که مزاحم سیر پیشرفتِ اجرای طرح نگردد. پیداست که جمع خصال یاد شده در فرد، آن‌هم به صورت اتم، امری است آرمانی؛ اما نزدیک شدن به این کمال مطلوب و اهتمام به پرورش این خصال تحقق‌پذیر و ممکن است. باری فرهنگستان زبان و ادب فارسی به پژوهشگرانی نیاز دارد که این خصال در ذات آنها - البته به درجات - وجود داشته باشد. در انتخاب و جذب پژوهشگر، صرف توجه به معلومات کافی نیست. احراز خصال پژوهشگری در فرد نیز شرط است. فرهنگستان سزاوار است سیاستی در پیش گیرد که پژوهشگرانِ واجد این خصال حفظ شوند و اخلاقیات نافی آنها طرد شود.

سردبیر